

نوشتن به منزله روش تحقیق

سیدیپوک محمدی*

چکیده

نگرش‌های سنتی در مورد نوشتن محدود هستند مانند رابطه تحقیق و نوشتن که ما تحقیق می‌کنیم تا بدانیم و آگاه شویم. سپس شناختی را که پیدا کرده‌ایم می‌نویسیم تا نتایج تحقیق را ثبت کرده باشیم. در نوشته حاضر عکس این نگرش را ارائه می‌دهیم. مبنی بر اینکه: ما می‌نویسیم تا یاد بگیریم، زیرا که نوشتن یک روند مکانیکی نیست، بلکه یک روند یادگیری، باز تولید و خلاقیت است. در ضمن آن عمل نوشتن و متن نوشته شده تأثیر زیادی در آموزش نگارنده‌اش ایفا می‌کند. پس نوشتن به منزله روش تحقیق به شمار می‌رود. چنین بینشی می‌تواند در آموزش همگان که به کار نوشتن علاقه‌مندند، بسیار اثرگذار باشد. هنگامی که نوشتن از این منظر دیده می‌شود، دارای کارکردهای گوناگون سودمندی است؛ یافته‌های این مقاله، بدان اشاره می‌کند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: نوشتن به منزله تحقیق و ادامه تحقیق، روند کشف افق‌های جدید فکری و مطالب، خودشناسی و آگاهی از اعماق ذهن خویش، تبدیل احساس به فکر و عینیت دادن به احساسات و افکار، خلاقیت و ایجاد بستر جدید جهت درک گروه‌ها، جامعه و فرهنگ. پیشرفت در نوشتن به تمرین نیازمند است، در این راستا پیشنهاد‌های عملی در انتهای مقاله در صورت اجرا می‌تواند فرد را به کارکردهای سودمند نوشتن، مجهز کند.

واژگان کلیدی: روش تحقیق، نوشتن و روش تحقیق، نوشتن و خودشناسی، نوشتن و کشف، نوشتن و تحقیق کیفی، نوشتن و جریان فکر.

مقدمه

طرح موضوع:

بزرگ‌ترین اختراع بشر کاغذ و قلم است، زیرا که بدون آن بزرگ‌ترین دستاوردهای بشر یعنی دانش و فرهنگ او به نسل‌های بعدی منتقل نمی‌شود و تمدن از دوران ماقبل تاریخ فراتر نمی‌رود. اکنون اهمیت نوشتن چنان است که خواندن و نوشتن (باسوادی) و تبدیل ارتباطات شفاهی به ارتباطات کتبی، اولین معیار توسعه و پیشرفت جوامع محسوب می‌شود. در سطح کلان اجتماعی علاوه بر اهمیت نوشتن، می‌توان به اهمیت نوشتن در سطح فردی و گروهی، بویژه در میان جوانان اشاره کرد. با توجه به کارکردهایی که نوشتن در امر تحقیق و کشف خلاقیت دارد می‌توان با تشویق و آموزش جوانان به نوشتن، آنان را به سوی آینده‌ای بهتر سوق داد و بدین وسیله در سطح کلان به توسعه جامعه خدمت کرد.

نوشتن در نگاهی که ارتباطات را به رابطه سه وجهی پیام، رسانه و مبداء تقلیل می‌دهد، به منزله رسانه و حامل پیام تلقی می‌گردد. در این نگاه، نوشتن جدی گرفته نشده است. تا حد ابزار بی‌روح مکانیکی نیز تنزل یافته است. در صورتی که نوشتن، مرحله تولید پیام نیز هست.

برخی از دید زیبایی‌شناختی به نوشتن نگاه می‌کنند. دلیل چنین دیدی واضح است، زیرا که در گذشته نوشتن پیوسته با ادبیات داستانی (رمان) تلفیق شده است. نوشتن با این دید صحیح است، اما در عمل به ایجاد محدودیت‌هایی انجامیده است. دانشمندان به سبب چنین نگرشی، آثارشان را به صورت رسمی و به اصطلاح علمی و بدور از آثار زیبایی‌شناختی ارائه داده‌اند. در نتیجه نوشته‌های علمی، محدود و بدور از انعطاف‌پذیری شده است. آنان نتیجه تحقیقات خود را به‌رغم داشتن استعداد تحقیق، به زبان غیر جذاب نوشته‌اند. چنین جوی مساعد آموزش انشاء و نویسندگی به دانش‌آموزان و دانشجویان نیست.

نگرش سنتی انشاء تحقیقات علمی و رابطه تحقیق و نوشتن اینگونه است که: ما تحقیق می‌کنیم تا بدانیم و آگاه شویم؛ سپس شناختی را که پیدا کرده‌ایم می‌نویسیم، تا هم نتایج تحقیق را ثبت کرده باشیم، هم برای استفاده محققان و کل جامعه قرار بدهیم. در صورتی که نگرش جدید درباره نوشتن مبتنی بر این است که: ما می‌نویسیم تا یاد بگیریم و نوشته به عنوان داده‌ها، به فرد کمک می‌کند تا مطالب جدیدی یاد بگیرد و در عمل نوشتن کمک می‌کند تا خلاقیت نویسنده شکوفاتر گردد. این موضوع دلایل بسیاری دارد، اما نویسندگان خود بر این عقیده هستند که در ضمن نوشتن روند باز تولید و خلاقیت (که در آن شخصیت نویسنده نیز نقش دارد) فعال می‌شود. ویلیام جیمز و همکارش لنگ اظهار داشته‌اند: ما احساسات و هیجاناتی که تجربه می‌کنیم، از

حرکات بدنی نشات می‌گیرند. بیشتر مردم در حالت معمول تجربه خود را عکس آن گفته می‌انگارند. مثلاً توسط مردم عادی گفته می‌شود که وقتی عصبانی می‌شوم، دلم بهم می‌خورد. نظریه جیمز - کنگ James-Lang theory عکس این گفته را می‌گوید: وقتی دلم بهم می‌خورد، عصبانی می‌شوم. یا به همان صورت می‌توان گفت که وقتی فرار می‌کنم، می‌ترسم (نه اینکه می‌ترسم پس فرار می‌کنم). (Linszey, 1985, 379). اگر به نوشتن از دید این نظریه بنگریم، باید بگوییم که وقتی می‌نویسم یاد می‌گیرم و هیجانی از نوشتن به من دست می‌دهد (نه این که وقتی یاد گرفته‌ام و هیجانی تجربه کرده‌ام، می‌نویسم). اظهارات بزرگانی که در این زمینه سخن گفته‌اند و نویسندگانی که در زمینه‌های مختلف علمی به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی در مصاحبه‌ها اظهار نظر کرده‌اند، با این برداشت سنخیت دارد. تأثیر نوشتن در به‌کار انداختن جریان فکر و یادگیری مطالب جدید که فرد قبل از اقدام به نوشتن نمی‌دانسته، آن قدر مهم، واضح و هیجان‌انگیز است که جای تعجب دارد افراد از نوشتن خودداری می‌کنند.

پیشینه تحقیق:

از آنجا که رابطه تحقیق و نوشتن (بدان معنی که در نظر ماست) موضوعی بدیع است و ادبیات چندان وسیعی درباره آن وجود ندارد، مطالب مربوط به نوشتن بر محور این موضوع می‌گردد که چگونه بنویسیم و یا چگونه یافته‌های تحقیق را به صورت نوشتار و گزارش درآوریم. البته این جنبه از نوشتن موضوع ما نیست. موضوع ما برعکس آن است، یعنی اینکه نوشتن به منزله روند و با قصد یادگیری است. ادبیاتی که به این موضوع پردازد بسیار کم است. علاوه بر آن، ادبیاتی که قابل بررسی با توضیح و تبیین موضوع مورد تحقیق ما، با همدیگر برخورد می‌کنند. لذا روند تحقیق و تفسیر مطالب حاضر، جدا از روند بررسی متون در این زمینه نیست. آنچه در اینجا از نظر خواننده می‌گذرد، نظرات و تجارب دو گروه از نوشتن در عمل تحقیق است.

آراء گروه اول کسانی است که تجارب خود در خصوص «نوشتن به منزله روش تحقیق» را به رشته تحریر در آورده‌اند که اهم تجارب آنها بدین قرار است: شاید مهم‌ترین و مرتبط‌ترین مقالات درباره این موضوع، اثر لارل ریچاردسون Laurel Richardson (2003, 499-541) با عنوان «نوشتن: یک روش پژوهش» باشد. در این مقاله نویسنده، نوشته خود را به منزله داده‌هایی تلقی می‌کند که از آنها یاد می‌گیرد. متفکر دیگری به نام الیزابت آدامز سن پیر Elizabeth Adams St. Pierre (2002) در مقاله‌ای با عنوان «شیوه نوشتن ایلاتی» درباره تجارب خود در نوشتن، چنین می‌گوید: بحران نمایش و تصویرسازی ایجاب می‌کند که درباره کارکرد نوشتارهای تحقیقی کیفی،

نگاهی نو داشت. مقاله‌ای دیگر با عنوان «تاملاتی مردم‌نگارانه درباره نوشتن» نویسنده، نعمت‌اله فاضلی (۱۳۹۱، ۱۸۴-۱۷۳)، به کارکردهای مختلف نوشتن پرداخته است. در این مقالات نقطه مشترک نیز وجود دارد که آموزش و یادگیری در حین نوشتن صورت می‌گیرد.

آراء گروه دوم، اظهارات کسانی است که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. آنان تجارب مشابه گروه بالا را داشته‌اند و آنها را با ما در میان گذاشته‌اند. در این مصاحبه‌ها از مؤلفان دارای کتاب و مقالات (حداقل ۴ کتاب و ۱۰ مقاله) خواسته شد که تجربیات خود را درباره اثر نوشتن بر آموزش و خود نوشتار به منزله اطلاعات، جهت یادگیری و روند نوشتن به منزله روش تحقیق و هرگونه تجربه‌ای که در این زمینه دارند را برای ما تعریف کنند.

در حوزه علوم اجتماعی مهم‌ترین زمینه‌ای که وجود دارد، تاکید بر چگونگی نوشتن در "مطالعات مردم‌نگاری و ارائه گزارشات به شیوه نو" می‌باشد. در عصر حاضر به‌طور کلی مردم‌نگاری و گزارشات مردم‌نگاری، از مزیت‌های خاصی برخوردار است: بدین معنی که پست مدرنیسم، به‌ویژه تنوع دیگری از آن به نام مابعد ساختارگرایی post structuralism چشم ما را به افق‌های جدید باز کرده است. در چنین شرایطی، مابعد ساختارگرایی زبان، ذهنیت subjectivity، سازمان اجتماعی و قدرت را تلفیق می‌کند. نکته اصلی زبان این نیست که حقیقت را منعکس کند، بلکه این است که معنی و حقیقت اجتماعی را تولید کند. زبان‌ها و گفتمان‌های مختلف در محدوده یک زبان، دنیا را به قطعات مختلف تقسیم می‌کند. به هر کدام معنایی می‌دهند که قابل تقلیل به همدیگر نیستند. زبان نشان می‌دهد که سازمان‌های اجتماعی و قدرت چگونه تعریف شده و ذهنیت‌های ما چگونه ساخته و پرداخته می‌شوند. درک و فهم زبان به عنوان گفتمان‌های مختلف و سازمان‌های رقیب برای تولید معنی و سازماندهی جهان، زبان را به میدان تقلا و تجسس تبدیل کرده است (Richardson, 2003, 510). درباره مجموعه مقالات دو کتاب گردآوری شده توسط دنزین و لینکن (Denzin and Lincoln, 2002, & 2003) قابل توجه‌اند.

در ادبیات، همچنین مطالب پراکنده و نسبتاً مرتبط با موضوع، فراوان یافت می‌شود، اما رابطه آنها با موضوع مورد نظر کمی بعید به نظر می‌رسد. برای نمونه در دانشگاه لندن برنامه‌ای برای تشویق و توسعه تحقیقات مبتنی بر تمرین و نوشتن خلاقانه وجود دارد، که فعالیت‌های فکری در زمینه‌های گوناگون را در برمی‌گیرد. مثلاً در زمینه شعر استادی به نام کریستن کریدر Kreisten Kreider به نگارش رساله‌ای درباره نوشتن خلاقانه شعر مشغول است. در آن بر گرایش چند رشته‌ای و درگیر شده اجتماعی در خلال کار تأکید می‌کند؛ یعنی بر قرار دادن تحقیق در محتوایی که میدان تمرین نوشتارهای جدید را شکل می‌دهد. لیندا کندی Linda Candy برای رسیدن به

خلاقیت و دانش، تمرین، عملکرد و پیامد آن عملکردها را در آماده ساختن زمینه، ضروری می‌داند. این قبیل ادبیات که به موضوع ما چندان ارتباطی ندارد، فراوان‌اند.

روش تحقیق

هدف تحقیق:

هدف کلی این مقاله این است که نشان دهد که نوشتن کارکردهای متعددی دارد، که ثبت داده‌ها و یافته‌ها از موارد جزئی آن است. به عبارت دیگر نوشتن نه به معنی ثبت نتایج تحقیق، بلکه نوشتن به منزله روش تحقیق و کشف ایده‌های نهفته در درون محقق (نویسنده)، به شمار می‌رود. به‌طور کلی نوشتن نوعی تحقیق و روند یادگیری، کشف و خودشناسی است.

سؤال تحقیق:

ما در ضمن نوشتن چه یاد می‌گیریم و این امر چگونه اتفاق می‌افتد؟ و چه عناصری و بر پایه تجربیات کدام نویسندگان، چه رخدادهایی در خلال نوشتن روی می‌دهد و چه پیامدهای آموزشی دارد؟ جواب به این سوالات ما را در راه رسیدن به هدف بالا یاری می‌کند.

روش گردآوری اطلاعات:

برای رسیدن به این هدف از دو منبع، اطلاعات جمع‌آوری گردید. اول: اسنادی، (استفاده از منابع اسنادی یا کتابخانه‌ای) و دوم: مصاحبه‌ای، (متفکرانی که می‌نویسند). لازم به یادآوری است که تعداد مصاحبه‌ها از آنچه که عنوان شده بیشتر است، زیرا بخش اعظمی از آنها به دلیل اجتناب از تکرار، نادیده گرفته شده‌اند. با این که منبع اطلاعات ما افراد هستند، اما واحد تجزیه و تحلیل ما تجربه افراد است که در ضمن نوشتن محقق شده است. در اینجا تجربه به معنی *lived experience*، به احساسات و افکاری گفته می‌شود که نویسندگان کتب، مقالات و گزارشات علمی داشته‌اند و آن را بخشی از تجربه واقعی زندگی خود می‌نامند.

روند تحقیق:

ابتدا به‌طور کلی به موضوع تحقیق در خلال نوشتن پرداخته می‌شود. سپس به موارد خاصی که روند نوشتن به آنها کمک می‌کند مثل یادگیری افکار نهفته، روان‌درمانی و خودشناسی اشاره می‌گردد. آنگاه به عوامل نظری دخیل در تأثیر نوشتن در ایجاد افکار نو خواهیم پرداخت و در پایان

به توصیه‌هایی در زمینه نوشتن اکتفا می‌شود.

کارکردهای نوشتن

تحقیق در ضمن نوشتن

آموختن با نوشتن: اینکه فرد موقع نوشتن، چیزهایی می‌آموزد، سخن تازه‌ای نیست اما اینکه می‌توان به نوشتن به منزله روش تحقیق نگریست سخن تازه‌ای است. در این نگرش، متن نوعی میدان تحقیق و نوشته‌ها نوعی داده تلقی می‌شوند. در آن‌ها، عرصه‌هایی برای تخیل و فرصت‌هایی برای جولان فکر ایجاد می‌شود.

متفکری به نام ریچاردسون که در بالا به آراء او اشاره شد، می‌گوید:

... من می‌نویسم برای اینکه می‌خواهم چیزی را بدانم. می‌نویسم زیرا می‌خواهم چیزی را که قبلاً نمی‌دانستم، بیاموزم زیرا که نوشتن فقط توصیف نیست، کشف کردن هم هست. نوعی تحقیق بدوی است که مرا قادر می‌سازد تمام فضاها را که فکر کردن و نوشتن اجازه جولان در آنها را می‌دهد درنوردم. در حالی که می‌نویسم، فکر می‌کنم، یاد می‌گیرم و نگرش‌ام را درباره چیزهای زیادی تغییر می‌دهم (Richardson, 2003; 57).

در ادامه ریچاردسون به قول الیزابت آدامز، می‌گوید:

... پس از گردآوری داده‌های مردم نگارانه ... شرایطی فراهم می‌شود که در میدانی دیگر جلو برویم. در این فضای حاکم بر متن، من از نوشتن به منزله روش پژوهش استفاده می‌کنم. بنابراین، کلمات متن را به منزله داده‌ها، و تجربه نوشتن را به منزله تداوم گردآوری اطلاعات می‌بینم و به همین ترتیب، تحقیق ادامه می‌یابد (Adams, 2002; 57).

به راه انداختن جریان فکر: چگونه چنین امری با نوشتن امکان‌پذیر می‌شود؟ به هنگام نوشتن سؤالاتی به ذهن فرد می‌رسد که قبلاً نرسیده است و نویسنده مجبور می‌شود برای آنها جوابی پیدا کند. نوشتن جریان فکر را به راه می‌اندازد. فرآیند نگارش، فرد را به پیچ و خم‌های تفکر برانگیز می‌کشاند. مانند زمینی که هموار به نظر می‌رسد اما وقتی آب در آن جاری می‌شود ناهمواری‌ها معلوم می‌شوند.

در دوران نوجوانی فکر می‌کردیم که اگر بتوانیم اولین جمله را بنویسیم و انشاء را شروع کنیم، بقیه آسان می‌شود. شاید در این امر، واقعیتی نهفته است. زیرا که عمل نوشتن با اینکه مشکل است، تا حدی ترمزهای ذهنی را برمی‌دارد. به قول یکی از اساتید زبان: وسواس و کمال‌طلبی سد راه نوشتن است. اقدام به نوشتن این سد را می‌شکند و جریان نوشتن ادامه می‌یابد. به عبارتی تنها

عمل نوشتن یکی از بزرگ‌ترین موانع نوشتن را بر طرف می‌سازد. نوشتن حتی یکی از موانع مشاهده (عدم دقت و ساخت موارد مهم جهت دقت) را نیز بر طرف می‌سازد.

یکی از تجارب خودم در این زمینه بسیار گویاست:

- سال‌های پیش وقتی در آمریکا دانشجوی بودم. در درس روش تحقیق، استادی جهت تمرین و انجام تکلیف از ما خواست که یک موقعیت اجتماعی را انتخاب کرده و پس از حضور در آن محل، مشاهدات خود را بنویسیم. قرار بود جایی را (مثل کلیسا، کافه، رستوران، خیابان، حیاط دانشگاه، ایستگاه اتوبوس و ...) انتخاب کنیم و بنشینیم و تماشا کنیم. آنوقت هر چه می‌بینیم آن را بنویسیم. ما اول فکر کردیم چه تکلیف آسانی، بعدها متوجه شدیم که چقدر کار مشکلی است. فهمیدیم که مشاهده به تنهایی ما را به شناخت نمی‌رساند. هنگامی که شروع به نوشتن کردیم متوجه ضعف‌های خود در مشاهده شدیم، خود را اصلاح کردیم و نکاتی که می‌بایست توجه می‌کردیم نمایان شد، آن هنگام توانستیم بهتر بنویسیم. چنین شد که ارزش نوشتن به منزله روش تحقیق برایمان مشخص گردید.

چنین است که می‌گوییم، نوشتن؛ دانستن است. ما تحقیق می‌کنیم که بدانیم. چون با دانستن به آگاهی می‌رسیم. پس نوشتن نوعی تحقیق نیز است. نوشتن خلأها را به ما یادآور می‌شود، با نوشتن می‌دانیم که چقدر نمی‌دانیم و متوجه می‌شویم که فکر می‌کردیم که چقدر می‌دانیم.

یک استاد محقق تاریخ علم (آقای سیاه‌پوش) چنین گفت:

- هنگامی که می‌نویسم، می‌فهمم که قبلاً چه نکاتی را در نظر نگرفته بودم و یا دیگران در نظر نمی‌گیرند. برای مثال در اظهارات شفاهی مبنی بر این که ابن سینا و زکریای رازی روی غرب اثر گذاشته‌اند، بسیار اغراق می‌شود. اما هنگامی که می‌نویسم و می‌خواهم چنین ادعایی بکنم، خود را ملزم به آوردن اسناد و شواهد تاریخی می‌بینم؛ آن هنگام متوجه می‌شوم که موضوع اولاً به این پیرنگی نبوده است که در ذهن عموم رواج دارد و ثانیاً ارائه چنین تعمیم‌هایی به این سادگی نیست. نوشتن، حداقل دقت مرا بسیار بالا می‌برد. تصور می‌کنم سایر محققان نیز چنین تجاربی داشته باشند.

دکتر فرزاد عضو هیات عملی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی استاد ادبیات،

صاحب تألیفات در زمینه شناخت ادبیات و تدریس آن در دانشگاه می‌گوید:

- وقتی موضوعی به ذهنم می‌رسد، مدت‌ها راجع به آن فکر می‌کنم و وقتی موضوع کاملاً برایم مشخص شد، شروع به نوشتن می‌کنم. آن هنگام می‌بینم که نوشته‌هایم با افکارم فرق دارند. زیرا وقتی افکار به روایت تبدیل شدند، در ضمن آن متوجه می‌شوم افکارم

خیلی تغییر کرده است. زیرا آنچه که پس از نوشتن بدان می‌رسم، فکری است بسیار قوی و پخته، که نوشتن به انفلاق (یعنی به شکوفایی) آن کمک کرده است.

مثالی دیگر از دکتر معین‌زاده، دانش آموخته فلسفه، صاحب تالیفات و پزشک می‌گوید:

قبل از اقدام به نوشتن تنها چیزی که برایم معلوم است طرحی کلی و البته گنگ، از مطلب است. در واقع به هیچ روی، اضلاع مسئله برایم مشخص نیست. محکم کردن استدلالاتی که به نظر می‌رسد برای اثبات مدعایم می‌توانم بیاورم، صرفاً به هنگام مباردت به نوشتن است که برایم صراحت پیدا می‌کند. به هنگام نوشتن چه بسا در می‌یابم که پیش از نوشتن داشته‌هایم در ذهن، بسیار سست‌تر یا احیاناً قوی‌تر از آن است که می‌پنداشتم. من در موقعیت نوشتن این را تجربه کرده‌ام که محتوای ذهنم را به دست ویژگی‌ها و امکانات زبان نوشتاری می‌سپرم و پس از آن زبان نوشتاری مرا به جاهایی می‌کشاند که پیش از نوشتن تصویری از آن نداشته‌ام. این حقیقت مرا متفطن کرد که قسمت عمده پژوهش، در حین نوشتن شکل می‌گیرد. زبان نوشتاری صرفاً ابزاری برای بیان تحقیق از پیش انجام گرفته نیست، بلکه خود حدود و ثغور تحقیق و شیوه‌ی آن را رقم می‌زند.

تغییر محمل فکر در نوشتن:

دلایل بسیاری برای رخداد تغییر محمل فکر در نوشتن، وجود دارد. شاید این رخداد، به این دلیل باشد که وقتی گفتار به نوشتار تبدیل می‌شود، محمل زمان با محملی دیگر جایگزین می‌شود. در مرحله گفتار محمل، زبان است و حال که فکر به صورت نوشتار در آمده است، مکان تبدیل به محمل می‌شود. یعنی این که به جای زبان که حالتی گذرا داشت، مکان (که حالتی تثبیت شده دارد) پیدا می‌کند که هر وقت اراده کنی می‌توانی به آن مراجعه نمایی.

به قول دکتر تقی پورنامداریان استاد ادبیات:

وقتی محمل مکان در نوشتن تثبیت می‌شود، تنش نوشتاری خصوصیات خود را به مطلب و مخاطب تحمیل می‌کند. به همین جهت چشم جای گوش را می‌گیرد و باعث می‌شود که شکل کلمات و شیوه نوشتن ذهن را تحت تأثیر قرار دهد. در نتیجه چیزهایی کشف می‌شود که در غیر نوشتن ممکن نیست. نوشتن به نوعی خلوت کردن با معنی است، که نوعی ریاضت است و باعث تزکیه نفس نیز می‌شود.

کشف در ضمن نوشتن:**کسب ایده‌های نو در نوشتن:**

این‌که نوشتن کشف کردن است؛ توسط متفکران بارها تکرار شده است (برای نمونه ر. ک. فاضلی، ۱۳۹۱: ۱۷۵). تدبّر در این باره ما را با بعضی مکانیسم‌ها (سازوکارها) و اسرار و رموز این پدیده فوق‌العاده آشنا می‌سازد. یک استاد ادبیات چنین توصیف می‌کند: اگر بدانیم که در موقع نوشتن چه اتفاقی می‌افتد، آن وقت می‌فهمیم که چرا نوشتن آسان نیست، زیرا که نوشتن روندی پیچیده است. دانشجویان تصور می‌کنند که نوشتن، ثبت آن چیزی است که می‌دانند. نوشتن با چنین تصویری به شکست می‌انجامد و در نتیجه فرد احساس بی‌قدرتی و بی‌کفایتی کرده و احتمالاً از نوشتن بیزار خواهد شد.

به جای این که فکر کنیم نوشتن تولید اندیشه‌ای است که قبلاً می‌دانستیم؛ باید به نوشتن به منزله روندی نگاه کرد که کشف در آن صورت می‌گیرد. در ضمن نوشتن، ما در می‌یابیم که چه می‌خواهیم بگوییم و چگونه باید بگوییم. همچنین ایده‌های جدید، ارتباطات جدی بین مفاهیم و راه ساختن معانی جدید را کشف می‌کنیم. زیرا در ضمن نوشتن علاوه بر فکر کردن، درک می‌کنیم و می‌آموزیم (Scaff, 2013). کشف این نکته که در روند نوشتن، فرد خلاقیت‌اش به کار می‌افتد و تفکراتش فرصت ابراز وجود پیدا می‌کند؛ احساس آزادی بخشی به فرد می‌دهد. وقتی شروع به نوشتن می‌کنید، همه چیز را نمی‌دانید و در این بین فرصتی می‌یابید، آن‌چه را که نمی‌دانستید بیاموزید. از این دیدگاه، نوشتن هیجان‌انگیزتر می‌شود. زیرا معلوم نیست که وقتی شروع کردید، چه نکاتی را کشف خواهید کرد و به کدام زوایای تازه و جدیدی از موضوع، دست خواهید یافت. فردی مطلع که دارای تألیفات زیادی است گفت:

– بلی من در هنگام نوشتن کشف می‌کنم. این پدیده در ذهن من به شکل مواجهه با موارد پیش‌بینی نشده، صورت می‌گیرد. زیرا که در هنگام نوشتن، من با مواردی که قبل از شروع به نوشتن جزء برنامه‌هایم نبوده‌اند؛ بر می‌خورم و همان موارد غیر منتظره مرا به زمینه‌هایی رهبری می‌کند که در زبان معمول، کشف نامیده می‌شوند.

محققی در زمینه علوم اجتماعی و مؤلف و مترجم کتاب و مقالاتی در زمینه مدیریت (دکتر حمید تنکابنی) در این باره چنین گفت:

– هنگامی که می‌نویسم، احساس آرامش و فارغ بودن از این دنیا و مسایلش را می‌کنم. احساسی سرشار از رضایت خاطر دارم، چو گویی موجودی از درون ذهن و روحم در زمانی مقرر همچون زایمان نوزاد باید بیرون بیاید. درد زایمان شاید تشبیه مناسبی باشد، که بعد از

آن آرامش و راحتی خیال به دنبال دارد. آن موجود خلق شده؛ نوشته‌ام را می‌گویم، پنداری که فرزندت می‌باشد و تو خالق آنی.

چگونه این پدیده رخ می‌دهد؟ یک توضیح این است که اظهارات نوشتاری به شکل جملات و در شکل کلمات می‌باشد، مشاهده کلمات خود باعث تداعی معانی موضوع‌های دیگر می‌شود که به نظر می‌رسد کشفی رخ داده است. صرف‌نظر از درستی و نادرستی این مطلب، روشن است که عمل نوشتن چنین خاصیتی دارد که به کشف کردن شبیه است.

متفکران کلاسیک، در علوم اجتماعی به ویژه مردم‌شناسی بسیار نوآور بوده‌اند. از میان آنها می‌توان انسان‌شناسان معروفی چون براتیسلاو مانیلاوسکی، روث بندیکت، مارگارت مید، و لوی استراوس را نام برد. همین‌طور جامعه‌شناسان مشهوری چون مارکس، دروکه‌ایم و وبر و روانشناسان مشهوری چون ویلیام جیمز، زیگموند فروید و اریک فرام، همه نوشته‌های بدیعی دارند که ضمن پیروی از روش تحقیق خاصی بدست نیامده‌اند، بلکه در خلال کارکردن و نوشتن توانسته‌اند اثر نو و ماندگار خودشان را ایجاد کنند. از آن‌جا که نوشتن، به تخیل بیشتر از دانش اتکا دارد (فاضلی، ۱۳۹۱ و ۱۷۸) و از آنجا که در نوشتن تخیل به کار می‌افتد، لذا کشفیات و نوآوری‌های فراوانی در نوشتن رخ می‌دهد. همه نوآوران معمولاً می‌نوشتند.

خودشناسی با نوشتن:

خودشناسی (مثل تلاش برای شناخت هر پدیده دیگری) به گردآوری اطلاعات، سازماندهی، تعبیر و تفسیر آن‌ها نیاز دارد. برای رسیدن به خودشناسی یا هرگونه شناخت خود و وضعیت خویش، نیازمند تحقیق در این زمینه هستیم. این کار نیز به کمک نوشتن نه تنها به سهولت انجام می‌شود، بلکه بسیاری از ناشناخته‌های فرد درباره خود، برای خودش نمایان می‌گردد. سامرست موآم Somerset Maugham می‌گوید: اگر از طریق نوشتن تنفس نمی‌کنی، اگر از طریق نوشتن صداپیت را بلند نمی‌کنی یا آواز نمی‌خوانی، پس ننویس، زیرا فرهنگ ما به آن نیاز ندارد. در این گفته، این حقیقت نهفته است که باید با نوشتن به نوعی خودشناسی دست‌یافت؛ در غیر این‌صورت، نوشتن فایده‌ای ندارد.

یک جمعیت‌شناس (دکتر احمد کتابی) که تالیفاتی درباره جامعه‌شناسی ادبیات نیز دارد چنین گفت:

- نوشتن در من اعتماد به نفس ایجاد می‌کند، چون احساس می‌کنم، کم و بیش چیزی را خلق کرده‌ام.

در متون خودشناسی به هیچ امری به اندازه نوشتن تأکید نشده است. زیرا که مولفان معتقدند که نوشتن مشکلات و جواب کتبی دادن به سؤالات عنوان شده، فرد را از زوایای روح خود آگاه می‌سازد. برای نمونه:

- نوشتن خوداندیشی است. نظریه‌پردازان انتقادی مدعی هستند که با آزادسازی انسان از سلطه مفاهیم کذب در حقیقت، آزادی انسان افزایش می‌یابد. این روند رهایی‌بخش اندیشه را می‌توان خوداندیش نامید. ... و چون نوشتن فرآیند تجسد یافتن اندیشیدن است، در این صورت می‌توان نوشتن را همان فرآیند خوداندیش نیز نامید (فاضلی، ۱۳۹۱، ۱۸۳).

خانمی که محقق در زمینه مسائل زنان است، در مصاحبه چنین گفت:

- در خلال مطالب و نوشته‌هایم یاد گرفتم که زندگی را آن‌گونه که هست، ببینم و از آن لذت ببرم. درباره زندگی بیشتر بیاموزم و استفاده کنم. واقعیت‌های زندگی را از دریچه مثبت بنگرم و نماز شکر بجای آورم. با تجربه خود هم درون خویشتم و هم درون دیگران را به خوبی ببینم و مورد کنکاش قرار دهم.

روانشناسان و مشاوران اغلب به مراجعان خود توصیه می‌کنند که اگر مشکلی دارند بنویسند. سعی کنند حتماً برای مشکل خود دست کم ۶-۵ راه حل پیدا کنند. زیرا که در عمل یک یا دو راه حل را به آسانی یادداشت می‌کنید اما نوشتن ۵-۴ راه حل بعدی به آسانی به ذهن خطور نمی‌کند و پس از کمی تفکر و کلنجار رفتن با موضوع و مرور راه‌حل‌های قبلی که روی کاغذ نوشته‌اند، راه‌های جدید به فکر می‌رسد و راه‌حل‌های جدید، ممکن به نظر می‌رسد. به قول محقق در زمینه مسائل زنان، خانم نصیری «ما می‌نویسیم چون بخشی از وجودمان تاریک و پنهان است. می‌نویسیم تا آن را پیدا کنیم. وانگهی ما می‌نویسیم تا انگیزه‌هایمان برای دریافت و کشف حقایق (که زیر پوستی عمیق مغفول واقع شده است) نمایان گردد».

شما هم اگر مانند دیگران درباره خودتان بنویسید، نکاتی درباره خودتان را کشف خواهید کرد؛ که قبل از نوشتن، آگاه نبودید و نمی‌دانستید که در درونتان نهفته‌اند.

تبدیل احساس به فکر:

دلیل این امر که انسان در هنگام نوشتن به شناخت بیشتری از خود می‌رسد، آن است که نوشتن احساس را به فکر تبدیل می‌کند. زیرا احساسی که فرد دارد گذراست. وقتی احساسی به شکل مکتوب درمی‌آید؛ آن وقت آن احساس از حالت گذرا خارج شده به فکری ماندگار تبدیل می‌گردد. فرد با نوشتن هیجانانگیز خود را مدیریت می‌کند و به شکل نوشتاری در می‌آورد. معمولاً احساس،

فرد را در آن محدوده خود محصور می‌کند. شخصی که عصبانی یا عاشق است نمی‌تواند درست فکر کند (چون که اسیر احساسات و هیجانات است)، اما وقتی که آن احساس نوشته شد چه می‌شود؟ دیگر آن احساس به حساب نمی‌آید، بلکه فکری تلقی می‌شود که ثبت شده است. برای مثال:

- به قول یک مشاور خانواده مجرب: وقتی زن و مرد عصبانی هستند چگونه می‌توانند رابطه برقرار کنند؟ یک روش این است که به جای آن که با صحبت کردن احساسات خود را با همسران در میان بگذارید، می‌توانید برای او در تنهایی نامه بنویسید. نوشتن نامه به شما فرصت می‌دهد که به احساسات خودتان گوش کنید، بدون آن که نگران ناراحت شدن طرف مقابل باشید. وقتی آزادانه احساسات را ابراز می‌کنید، می‌توانید فکر خود را متمرکز نموده و با محبت‌تر باشید. نامه نوشتن از شدت احساسات منفی می‌کاهد.

اگر شما به این توصیه‌ها عمل کنید، در می‌یابید که هنگام نوشتن، علاوه بر این که احساساتان تغییر می‌کند، مطالبی را که قبل از نوشتن به ذهن‌تان خطور نکرده بود، حال به وقوع می‌پیوندد. حال ذهن فقط حول محور چند موضوع قابل دسترس دور نمی‌زند. بعد از نگارش موضوعات قابل دسترس، ذهن به کار می‌افتد و سایر راه‌های پنهان را نمایان می‌سازد. نگارش عملی است که خلاقیت‌ها را به کار می‌اندازد، نه عملی که فقط به انتقال دانسته‌ها و یافته‌های تحقیق اختصاص دارد. در این صورت از نوشتن به‌عنوان روش تحقیق می‌توان در خودشناسی و روان‌درمانی نیز استفاده نمود، زیرا که آن نوعی تجربه کردن است. حتی می‌توان فراتر رفت و عنوان کرد که هر نوعی تحقیق در مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی، مرحله‌ای از خودشناسی است. زیرا که در نوشتن چنین خاصیتی نهفته است.

به قول مردم‌شناس، گاستون باشلارد Gaston Bachelard :

- وقتی ما درباره موضوعی فکر می‌کنیم و سعی می‌نماییم با آن به‌نحو عینی (آبژکتیو) برخورد کنیم، در واقع، در حال انتخاب و تلاشی هستیم که بیشتر از موضوع مورد نظرمان، حقایق بیشتری را درباره خود ما آنچنان که هستیم، فاش می‌سازد (به نقل از محمدی، ۱۳۷۶، ص ۸۷).

خلاقیت درضمن نوشتن

عینیت یافتن فکر در نوشتن:

نوشتن فقط تبدیل احساس به فکر نیست. فکر معمولاً به ایده‌ای گفته می‌شود که در سر انسان

وجود دارد. اما فکری که نوشته شده است عینیت پیدا می‌کند. پس عمل نگارش عینیت بخشیدن به افکار نیز هست. اما این کار به صورت کپی و ساده انجام نمی‌شود، بلکه به همان دلایلی که فرد با نوشتن می‌آموزد، فکر در روند آموزش تکامل نیز می‌یابد. آن‌هایی که سعی کرده‌اند افکار خود را بنویسند، می‌دانند ایده‌ای که به روی کاغذ آمده است با ایده‌ای که به صورت فکر در سر او بوده، تفاوت دارد. اولی مختصر، سازمان نیافته، مخلوط با احساسات و دومی مبسوط، سازمان یافته و فکری منسجم است. نوشتن دارای چنین خاصیت جادویی نیز هست. مثالی در این زمینه می‌تواند گویا باشد.

به قول اهل قلم، آقای احمد سمیعی:

- بعضی از اوقات در نویسندگی ممکن است که ما فکر جدیدی نداشته باشیم، اما بیان تازه فکر، خود زاینده است؛ زیرا همان فکر قدیمی در پرتو معلومات جدید مطرح می‌شود. نوشتن فرصت قرار دادن فکر در پرتو جدید را فراهم می‌سازد (احمد سمیعی در مکالمات شفاهی).

این گفته را آدرین ریچ Adrienne Rich چنین تجربه کرده است. وی در مقاله‌ای با عنوان «وقتی که ما مرده‌ها زنده می‌شویم: نوشتن به منزله تجدید نظر متون» بحث می‌کند که مفاهیم جدید برای فایق آمدن به شرطی شدن‌های ادبیات دوران پدرسالاری لازم است. ریچ در این مقاله (که در ابتدا به صورت سخنرانی در گردهمایی درباره اصلاح متون قدیمی و نامگذاری بعضی از جنبه‌های زنان ارائه گشت)، بر اصلاح نگرش‌های مردانه تأکید می‌کند. هدف او، ایجاد شکل جدیدی از نوشتار است که در آن متون پس از انجام اصلاحات، از نگاه‌های هیز مردان آزاد است. هم‌چنین در آن‌ها از عرف‌های معمول، قواعد اخلاقی و زبان مردانه و استنباطات ضمنی آن زبان، خبری نیست (Rich, 1995, 35).

صرف‌نظر از انگیزه چنین اظهاراتی، مهم این است که او نوشتن را راه مناسب رسیدن به چنین هدفی می‌شمارد. نوشتن آن‌هم با نگاهی اصلاح‌گرایانه، ما را به وادی جدید هدایت می‌کند؛ که در آن تفکر جدی بر مبنای نوشتاری نو از روی نسخه‌ای قدیمی به سوی روش تحقیق جدیدی هدایت می‌کند.

می‌توان گفت که نوشتن، مستند کردن نیز هست. هنگامی که نوشته‌ای به فکری عینیت می‌بخشد در همان حال آن را مستند و برای آیندگان ماندگار می‌کند.

به قول نعمت‌اله فاضلی:

... کسانی که می‌نویسند، خود را مستند و ثبت می‌کنند و از این راه، وجود خویش را جاودانه می‌سازند. به همین نسبت نیز جامعه‌ای که بیشتر می‌نویسد، ماندگارتر و پایدارتر است. از این رو متن صرفاً برای ایجاد ارتباط نیست، بلکه نقش نگهداری و ماندگارسازی ایده‌ها، احساسات و امور را نیز عهده‌دار است (فاضلی، ۱۳۹۱، ۱۷۷).

یکی از کارکردهای تحقیق، ثبت واقعیات و عینت بخشیدن به افکار و احساسات افراد مورد مطالعه است، از این رو این کارکرد نوشتن را می‌توان به عنوان نقش دیگر نوشتن به منزله روش تحقیق قلمداد کرد.

تنوع ارائه گزارش در تحقیقات کیفی

در گذشته تصور می‌شد که ارائه رسمی گزارشات علمی و استفاده از زبان به اصطلاح بی‌طرف و بدون بار عاطفی، آن‌ها را علمی‌تر و با ارزش‌تر می‌کند. اکنون با توجه به نگاهی نو که در این زمینه مطرح شده است، چنین به نظر می‌رسد که نوشته‌ها و گزارشات تحقیقات، لازم نیست که حتماً خشک و بی‌روح باشد و حوصله خواننده را سر ببرد تا ارزش مند شمرده شود. این تعصب بیجایی است که فکر کنیم اگر ضمیر اول شخص مفرد به کار ببریم و یا ساده و بی‌تکلف بنویسیم یا ادعایی بزرگ را مطرح نکنیم، گزارش تحقیق خوبی را ارائه نداده‌ایم. ریچاردسون وقتی از شکاکیت پست مدرنیسم صحبت می‌کند تا حدی به همین نکته توجه دارد:

- محور اصلی پست مدرنیسم، شکاکیت است. هیچ نظریه، روش، گفتمان، سنت یا نوگرایی حق ندارد مدعی حقیقت جهانشمول بودن و داشتن حق مرجعیت باشد. در این نوع شکاکیت، همه آن‌هایی که ادعای حقیقت‌دانی یا تصاحب حقیقت را می‌کنند، به نوعی در خدمت منافع گروه، فرهنگ یا جریانی سیاسی هستند. پست‌مدرنیسم، روش‌های معمول رسیدن به آگاهی را نفی نمی‌کند، بلکه روش‌هایی را معرفی می‌کند که نقدپذیر باشند. (Richardson, 2003; 500).

وقتی نوشته‌ای را می‌خوانیم شکل نوشتاری آن همان قدر درباره نویسنده اطلاعات می‌دهد که خود نوشتار بیان‌گر آن است. زیرا که داده‌های هر تحقیقی بنا به گفته ریچاردسون بر مبنای استعاره‌ای *methphore* از قبیل تکامل اجتماعی، نظریه برچسب، سرمایه اجتماعی، قوم‌مداری فرهنگی، لایه‌بندی اجتماعی و غیره، سازماندهی می‌گردد. استعاره‌ها کار علمی را سازمان داده و بر تعبیر تأثیر می‌گذارند. این گونه سازماندهی و درک یافته‌ها، نوعی پایه‌گذاری ارزشی هم هست، به عبارتی، این‌که نوعی سازماندهی به نوعی دیگر ارجحیت دارد. در چنین محتوایی، همه روش‌ها

به طور یکسان مورد شک قرار می‌گیرند. هیچ روشی در موضع ممتازی قرار ندارد. به همین منوال ارجحیت «علم» بر «ادبیات» نیز و یا برعکس زیر سؤال می‌رود.
به قول احمد سمیعی:

- کار انشای گزارش در پایان پژوهش یا اجزای طرح نیست که آغاز می‌شود. گزارش جزء اساسی کار است، حتی گاهی عرضه اطلاعات به شکل گزارش هدف عمده است. گزارش و کار از یکدیگر جدایی‌ناپذیر می‌شوند و پرداختن به یکی از پرداختن به دیگری جدا نیست. اگر کاری می‌کنید که در گزارش نخواهد آمد باید بیاندیشید که حکمت آن چیست (سمیعی، ۱۳۴: ۱۳۸۰).

این بحث‌ها ما را رهنمون می‌شود که اولاً بسیاری از آن‌چه که ما آن را ادبیات می‌نامیم، در حوزه مواردی قرار می‌گیرند که به ما آگاهی می‌دهند و ثانیاً ما می‌توانیم یافته‌های تحقیق خود را به صورت ادبیات داستانی، ادبیات مستند و به هر شیوه‌ای که فکر می‌کنیم مناسب‌تر است، ارائه دهیم. هم‌خوانی تحقیقات کیفی و هنر که مورد بحث محافل علوم اجتماعی شده است حاکی از آن است که شکل نوشتار تاثیر فراوانی در چگونگی انتقال افکار دارد. همان‌گونه ارائه شکل جدیدی از نوشتار، حاکی از ذهنیات نویسنده‌ای است که توانسته است با نوشتن در سبکی نو، افکاری نو بیافریند. حال ببینیم که چگونه خلاقیت‌های هنری می‌تواند در تولید ادبیات به کار گرفته شود. این کار هنگامی ممکن است که ما به نوشتن به‌عنوان روش تحقیق بنگریم و افکار خود را از زنجیرهای تعصبات گذشته مبنی بر اینکه گزارش علمی چیست و چگونه باید باشد، برهانیم.

نوشتن به‌منزله روش تحقیق، شرایط تجربه‌ای را فراهم می‌کند که در آن می‌توانیم جهان، را ساخته و پرداخته کنیم. ببینیم که چگونه نوشتن‌های استاندارد و سفت و سخت عینی و علمی، ما و علوم اجتماعی را محدود می‌کند. نوشتن به این عنوان امور را سهل و ساده نمی‌انگارد؛ بلکه راه‌های گوناگونی را برای یادگیری و غنی‌تر کردن نویسنده، به او ارائه می‌دهد (Richardson, 2003; 500).

در میان گزارشات علمی که می‌توان آن‌ها را به شیوه‌های جدیدتری نوشت، گزارشات علوم اجتماعی، به‌طور عام و مردم‌نگاری، به‌طور خاص قرار دارد. این امر تصادفی نیست که اغلب طرفداران نوشتن خلاق و متفاوت علم، در این حوزه قرار دارند. در این زمینه نگاهی به کتب روش تحقیق، نشانگر همین است. آنها در روش تحقیق کیفی که روش عمده در تحقیقات مردم‌شناسی است به موضوع تنوع و اثر نوشتن در تولید نهایی تاکید کرده‌اند (برای نمونه ر. ک. Denzin and Linconn, 2002, 2003). اگر مردم‌نگاری را توصیف فرهنگی تلقی کنیم (اسپردلی و مک

کوردی، ۱۳۸۶، ۲۴)، منظور از توصیف، همان نوشتن است و نه توصیف شفاهی. مردم‌نگاران به ویژه متفکران دوران کلاسیک این رشته ابزار تحقیق‌شان منحصر بود به خود محقق، کاغذ و قلم. از این رو، نوشتن تمام آن‌چه که در درون توصیف فرهنگی قرار می‌گیرد، یا بخشی از آن محسوب می‌شود در همین چارچوب قابل ملاحظه است.

به قول اسپردلی و مک‌کوردی:

- یک نفع جنبی دیگر برای مردم نگاری، داشتن فرصت خوب برای نوشتن داستان، رمان و یا هر موضوع دیگر است. یک نویسنده خوب باید مردم‌نگار خوب نیز باشد. او باید به دقت شرایط، حوادث، رفتار و ایده‌ها را مشاهده و ثبت کند. و مهم‌تر این‌که باید در توصیف‌اتش، شخصیت‌ها و اعمال آنها را باورپذیر جلوه دهد (۲۱، ۱۳۸۶).

آینده تحقیقات کیفی را این‌گونه می‌توان تجسم کرد که متن، به حیات خود ادامه خواهد داد. اما معنی و ساختار متن از چارچوب صفحات نوشته شده فراتر خواهد رفت و ابعاد مختلفی را کشف خواهد کرد. بدین ترتیب که هرگونه مرز بین ادبیات و تولید متن به مثابه «نوشتن»، روش پژوهش و درک تلقی خواهد شد.

بحث و جمع‌بندی

اگر موضوع نوشتن به منزله روش تحقیق را بدان معنی که در این مقاله عنوان شد بپذیریم؛ این امر به ظاهر ساده، عمق و افق‌های جدید را در برابر نویسندگان، به ویژه تولیدکنندگان تحقیقات کیفی، مردم‌نگاری و حتی کارهای هنری باز می‌کند. برای نمونه اگر به کار خودشناسی علاقه‌مند باشید و تجارب و احساسات خود را درباره کار خود بنویسید، این کار نه تنها شما را از قید ساختارهای معمول رها می‌سازد، بلکه در ضمن آن به آگاهی درباره خویشتن و کاری که انجام می‌دهید خواهید رسید. نوشتن بیوگرافی نیز چنین تأثیری دارد. لذا توصیه می‌شود که سعی کنید هر روز یا حداقل یک روز در میان به توصیف و تفسیر خودتان بپردازید. با این کار هم درباره خودتان و هم درباره کارتان، نکات جدید خواهید آموخت.

منظور از افق‌های جدید که در موقع نوشتن در برابر فرد باز می‌شوند، کشف حقایق و نکاتی است که فرد قبل از اقدام به نوشتن از آن‌ها آگاه نبوده است. پس نوشتن، روش رسیدن به خلاقیت است که در دسترس عموم قرار دارد.

هم‌چنین، علاوه بر اهمیت خلاقیت در امر تحقیق به همراه داشتن ارزش علمی و انعطاف‌پذیری، نگاه به تحقیق به عنوان کلتی که همه اجزا و بخش‌های آن به یکدیگر مرتبط‌اند،

به طور ضمنی مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد. زیرا اتخاذ نگرش کلی به تحقیق و نگاه جامع نسبت به روند تحقیق امری تابع سلیقه نیست، بلکه این امر از واقعیت نشأت می‌گیرد، جایی که همه عناصر به نوعی به همدیگر مرتبط‌اند. از آن‌جا که حیات در کلیتی تجسم می‌یابد و آن‌گونه نیز قابل درک است، پس تلاش برای شناخت آن نیز باید چنین باشد.

در خاتمه به قول جان دیویی (Dewey, 1934):

این یک تصادف زبان‌شناختی نیست که واژه‌های ساختمان، ساختار و کار، هر سه بر یک فرآیند و نیز محصول نهایی اشاره دارند. زیرا بدون معنای فعل «ساختن» اسم «ساخت» تو خالی خواهد بود.

پیشنهادهات

در این بخش سعی می‌کنیم مواردی را که می‌توان برای آموزش به جوانان دبیرستانی، دانشگاهی و حتی خود استادان سودمند باشد، بیان کنیم. استفاده کنندگان، ممکن است که مکانیسم تاثیر آن‌ها را درک نکنند، اما می‌توانند از آن‌ها در راه پیشرفت خود بهره‌جویند. مردم عادی همان‌طور که از چگونگی کار برق خبر ندارند، اما هر کس می‌تواند با زدن کلید، لامپی را روشن کند. روش‌هایی که پیشنهاد می‌شود بر مبنای بحث‌های فوق‌تر قرار گرفته‌اند در عمل و تجربه مفید واقع شده‌اند. پس صرف‌نظر از این که فرد مکانیسم آن‌ها را می‌داند یا نه، آن روش‌ها برایش قابل استفاده‌اند.

قبل از شروع به ارائه پیشنهادات چند نکته قابل یادآوری می‌باشد:

– نوشتن؛ شناخت است: نوشتن به ما آگاهی می‌دهد. لذا همه سودمندی‌های آگاه بودن را در خود دارد. هم در سطح فردی و هم اجتماعی و حتی بین‌المللی، آگاهی لازمه تغییرهای مناسب و مفید انسانی است. نوشتن این نیاز را فراهم می‌سازد.

– نوشتن؛ آرامش‌بخش است. سامرست موآم Somerset Maugham می‌گوید که نوشتن بزرگ‌ترین تسکین است. در این گفته حکیمانه، حقیقتی انکارناپذیر نهفته است. آنان که لذت نوشتن را تجربه کرده‌اند؛ هم‌چنین می‌دانند که نوشتن به آنان آرامش می‌بخشد. همان‌طور که مشاهده شد توصیه روانشناسان و مشاوران به مراجعین خود و افرادی که با مشکلی روبرو هستند این است که بنویسند تا آرام شوند و برای مشکل خود نیز راه حلی پیدا کنند. توصیه ما هم به شما در همین راستا است.

– نوشتن در مراحل اولیه با ترس و اضطراب همراه است؛ از این‌که نمی‌دانید چطور شروع کنید و به کجا ختم کنید. از این‌که اشتباه کنید و ایراداتی داشته باشید. توصیه ما به شما این است که

بنویسید تا ترس هایتان بریزد آن وقت به نوشتن عادت می‌کنید و از مزایای آن بهره‌مند می‌شوید.

شاید بزرگ‌ترین مزیت نوشتن، همانا لذت بخش بودن آن است. نکته‌ای که بارها در طول مقاله به طور ضمنی بیان شد و زیاد تأکید نشده است این است که «نوشتن برای من ارضاء کننده است». لذا نوشتن را مثل بسیاری از لذایذ نمی‌توان توصیف کرد، بلکه باید تجربه نمود. پاداش نوشتن همان خود نوشتن است و به این دلیل که آنان که لذت آن را تجربه کرده‌اند باز می‌خواهند آن را تکرار کنند. توصیه می‌شود برای تجربه این لذت شروع به نوشتن کنید و آن را به جوانان یاد دهید.

افرادی که نمی‌نویسند نمی‌توانند خوب فکر کنند. اهل قلم خوب فکر می‌کنند. پس اگر می‌خواهید یک متفکر واقعی باشید حتماً بنویسید. مولفان کتاب، معمولاً داناتر هم هستند.

نکته پایانی این که نوشتن نیازمند شجاعت است. در بررسی‌ها و مصاحبه‌ها افرادی بودند که این پیش‌نیاز نوشتن را گوشزد کردند. ما نیز در تجربه همه آن‌هایی که به نوشتن مشغول‌اند، به‌ویژه آنهایی که به کار خلاق و رضایت درون خود می‌نویسند افرادی شجاع یافتیم که به ترس‌ها و اضطرابات خود فایق آمده‌اند و نوشتن را ادامه داده‌اند، و با این کار توانستند دانش خود را به آیندگان انتقال دهند.

حال سؤال این است که چطور بنویسیم و چه تمریناتی انجام دهیم تا از مزایای آن بهره‌مند شویم؟ اکنون چند پیشنهاد عملی ارائه می‌گردد که در صورت اقدام می‌تواند سودمند افتد:

- داستان نیمه تمامی را تمام کنید. مثلاً داستانی را از مقطعی شروع به نوشتن کرده، سپس آن را به طرز متفاوت‌تر از آن چه که در داستان رخ داده است تمام کنید. مثلاً داستان لیلی و مجنون را از وسط، از نو بنویسید و به نحو دلخواه خود خاتمه‌اش دهید.
- شروع به نوشتن یک یوتوپا بکنید. جامعه‌ای را توصیف کنید که مشکلات جامعه کنونی و مسایل اجتماعی (مثل دزدی، قتل، فحشا، دروغ و ریا، کلاهبرداری و اعتیاد...) را نداشته باشد. برایش قوانین بنویسید و برای اعمال قوانین ضمانت اجرایی مشخص کنید.
- منظره زیبایی را توصیف کنید. پس از انتخاب و تماشای منظره‌ای آن را در نوشته‌ای توصیف نمایید.
- خصوصیات فردی از افراد فامیل را توصیف کنید. فرد خاصی را از فامیل یا آشنایان خود انتخاب کنید و راجع به ویژگی‌های شخصیتی او حداقل دو صفحه بنویسید.
- تاریخچه زندگی خودتان را بنویسید. سعی کنید سرگذشت خود را در حداقل دو صفحه و حداکثر پنج صفحه بنویسید.
- موضوعی را (مثل کورتاژ، اعدام مجرمان، ازدواج با دخترخاله، خوردن گوشت قورباغه و

- تقلیل وزن به اجبار قانون و ...) انتخاب کرده در تأیید و یا رد آن دو صفحه بنویسید.
۷. نامه‌ای به فرزندان خود بنویسید. در آن نامه که بعد از مرگ تو آن را خواهند خواند، توصیه‌ها و نصایح خود را به آنان یادآور شوید.
۸. به کسی نصیحت کنید یا مشاوره بدهید. فرض کنید دوستی از شما خواسته به او بگویید که ازدواج بکند یا نه و یا اینکه با چگونه فردی ازدواج کند. نصایح و مشاوره‌های خود را به او بنویسید.
۹. خلاصه‌ داستانی را که شنیده‌اید یا دیده‌اید برای کسی تعریف کنید. فیلمی را که اخیراً دیده‌اید و پسندیده‌اید انتخاب کرده و طی نامه‌ای خلاصه آن را برای دوستی تعریف کنید.
۱۰. رئیس جمهور قرار است در جمع دانشجویان ده دقیقه صحبت کند. لطفاً شما در سه صفحه برای ایشان متن سخنرانی تهیه کنید.
۱۱. با توجه به ورود ابزارها و شیوه‌های نوین ارتباطی و استفاده نوجوانان و جوانان از فناوری‌های نوین ارتباطی می‌توان پیشنهاد کرد افراد دستاورهای علمی-پژوهشی، تجارب، اندیشه‌ها، اشعار، خاطرات، دل‌نوشته‌ها و از این قبیل موارد را از طریق فناوری‌های نوین در قالب وبلاگ‌ها، وب‌سایت و ... ثبت و نگهداری کنند.

منابع

۱. اسپردلی پ. جیمز و دیوید و. مک‌کوردی (۱۳۸۶)، پژوهش فرهنگی، مردم‌نگاری در جوامع پیچیده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۲. فاضلی، نعمت‌اله، (۱۳۹۱)، مردنگاری هنر، جستارهای جامعه‌شناسی و انسان‌شناختی در زمینه ادبیات و هنر، انتشارات فخرا کیا، تهران.
۳. سمیعی، احمد (گیلانی)، آیین نگارش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۸۰.
۴. محمدی، سید بیوک (۱۳۷۶) «نقش احکام ارزشی در تحقیقات فرهنگی» نامه فرهنگ شماره ۲۶، سال هفتم تابستان ۱۳۷۶، ص ۹۵-۸۶.
5. Denzin, K. Norman and Yvonna S. Lincoln (editors), (2003) *Collecting and Interpreting Qualitative Material*, Sage Publications, London,
6. Denzin, K. Norman and Yvonna S. Lincoln (editors), (2002) *The Qualitative Inquiry Reader*, Sage Publications, London.
7. Dewey, John, (1935.50), *Art as Experience*. Minton Balch, New York.
8. Kristen Kreider <http://www.kreider-oleary.net> Lindzey, Gardner, et al, (1985), *Psychology*. Worth Publishers. New York,
9. Richardson, Loral. (2003) "Writing: A Method of Inquiry", in Norman Denzin & S. Yuonnas Lincoln (eds); *Collecting and Interpreting Qualitative Data*. Sage Pub. London, (2003). pp. 499-541.
10. Rich, Adrienne (1995). *On Lies, Secret, and Silence*. W. W. Norton & Company. pp. 33.108.
11. Schaff, Joe; *Writing as Process*, International School of Tianjin, China 2013.
12. Somerset Maugham, www.goodquates.com
13. Somerset Maugham, <http://www.creativityandcognition.com>
14. St.Pierre Adams, Elizabeth; "Circling the Text: Nomadic Writing Practices" in Denzin and Lincoln, *The Qualitative Inquiry Reader*. (Sage Publications, London 2002), pp. 51-69.